



موضوع:

**بررسی تطبیقی رویکرد فارابی و ابن سینا  
به مسئله نفس نزد ارسطو و لوازم آن**

استاد راهنما :

دکتر ناصر مؤمنی

استاد مشاور :

دکتر ناصر محمدی

پژوهشگر :

زهرا مهتری آرانی

تابستان ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

روح پدر شهیدم.

و مادرم که با کلام سبزش

فرصت تشخیص راه و چاه را به من نشانه گرشد

و همسرم که همواره بهترین سایه بان زندگی ام است.

## تقدیر از:

حمد خدا و درود و صلوات بر محمد و آل محمد

بدین وظیفه خود می‌دانم به مصداق حدیث شریف

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

مراتب تقدیر و سپاس خود را به استادان عزیز و کرامی

دکتر مؤمنی و دکتر محمدی نموده،

از خداوند متعال توفیق روزافزون برای این عزیزان در کلیه مراحل زندگی خواستارم.

## چکیده:

موضوع نوشتار پیش رو «بررسی تطبیقی نفس از دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا» می باشد. یکی از مسائل مهمی که از دیرباز، مورد مطالعه و پژوهش فلاسفه‌ی بزرگ و اندیشمندان صاحب‌نظر قرار گرفته است، مسئله‌ی نفس و مباحث مربوط بدان می باشد. ژرف کاوها پیرامون حقیقت و ماهیت موجودات زنده به ویژه انسان، ظهور مکاتب مختلف و ارائه‌ی نظرات گوناگون پیرامون این مهم، تراوشی است از حاصل زحمات آنان. از میان فلاسفه‌ی مغرب زمین، ارسطو توانسته تا حدی در شناخت ماهیت نفس، مطالبی را ارائه نماید و در عقاید فلاسفه‌ی بعد از خود به ویژه در تفکر فیلسوفان اسلامی، نقش مؤثری داشته باشد. چنانچه در بیان او، نفس کمال اول است برای جسم طبیعی آلی بالقوه ذی حیات. در خصوص ماهیت نفس می توان گفت که جوهری واحد و فاقد اجزاء و مجرد از ماده و با بدن نوعی رابطه‌ی ماده و صورت دارد. فارابی نیز که به تبعیت از ارسطو، همان تعریف نفس را پذیرفته، قائل به حدوث جسمانی نفس می باشد و برای نفس، قوایی برمی شمارد که برخی از آن قوا برتر از دیگری است، از دید ابن سینا تعریف نفس به کمال بر دیگر تعاریف نفس ارجحیت دارد، او نفس را جوهری مجرد و یگانه می داند که با حدوث بدن حادث می شود و بعد از مرگ نیز باقی است و نسبت آن به قوایش همچون نسبت حس مشترک است به حواس.

نویسنده در این نوشتار تلاش دارد در درجه‌ی نخست، آرای سه فیلسوف مورد نظر، یعنی ارسطو، فارابی و ابن سینا را پیرامون نفس مورد بررسی قرار دهد و سپس به نقاط اشتراک و اختلاف آنان در این مسئله بپردازد.

**کلید واژه ها:** نفس، قوای نفس، ماهیت نفس، حدوث و بقای نفس، بدن.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	چکیده
۱	مقدمه

### فصل اول: کلیات

۴	اهمیت و ضرورت پژوهش
۴	پیشینه و تاریخچه‌ی پژوهش
۴	تعریف مفاهیم و اصطلاحات مهم پژوهش
۵	اهداف پژوهش
۵	روش پژوهش
۶	سؤالات پژوهش
۶	فرضیه‌ها
۷	محدودیت‌های پژوهش
۸	سازماندهی پژوهش

### فصل دوم: نفس از دیدگاه ارسطو

۱۰	زندگی‌نامه‌ی ارسطو
۱۱	آثار ارسطو
۱۲	اهمیت نفس
۱۳	روش ارسطو در نفس‌شناسی
۱۴	الف) اجتناب از روش انتزاعی و کلی‌گویی
۱۴	ب) مطالعه و نقد و بررسی نظریات فلاسفه پیشین

تعریف نفس .....	۱۵
الف) نفس، جوهری به معنای صورت .....	۱۵
ب) نفس، اصل و اوسیای بدن است .....	۱۷
ج) نفس مشترک لفظی است .....	۲۰
اثبات وجود نفس .....	۲۱
ماهیت و حقیقت نفس .....	۲۲
الف) نفس جوهر است .....	۲۳
ب) نفس مجرد از ماده است .....	۲۵
چگونگی پیدایش نفس .....	۳۳
۱. حدوث نفس .....	۳۳
۲. رابطه نفس و بدن .....	۳۴
۳. وحدت نفس .....	۳۵
مراحل استکمال نفس .....	۳۷
۱. مرحله‌ی غذایی .....	۳۷
۲. مرحله‌ی حسّاسه .....	۳۷
۳. مرحله‌ی ناطقه .....	۳۸
ماحصل و مرور .....	۴۲

### فصل سوم: نفس از دیدگاه فارابی

زندگینامه‌ی فارابی .....	۴۴
آثار و نوشته‌های فارابی .....	۴۴
روش فارابی در نفس‌شناسی .....	۴۶

- الف) روش پراکنده گویی..... ۴۶
- ب) مطالعه و نقد و بررسی نظریات پیشینان..... ۴۷
- ج) استوار ساختن نفس شناسی بر پایه علمی..... ۴۷
- د) سازگاری میان فلسفه و دین..... ۴۷
- تعریف نفس..... ۴۸
- الف) نفس صورت جسم است، مادام که کمال نیافته است..... ۴۸
- ب) وجود نفس انسانی، بدیهی و بی نیاز از دلیل است..... ۴۹
- ماهیت و حقیقت نفس..... ۴۹
- الف) نفس جوهر است..... ۴۹
- ب) نفس مجرد است..... ۵۱
- خلود و بقای نفس..... ۵۲
- الف) عبور نفس از مرحله عقل بالقوه به عقل بالفعل..... ۵۲
- ب) اختلاف مراتب نفوس انسانی..... ۵۳
- چگونگی پیدایش نفس..... ۵۴
- الف) حدوث جسمانی نفس..... ۵۴
- ب) وحدت نفس..... ۵۵
- قوای نفس..... ۵۶
۱. قوه‌ی منمیه..... ۵۶
۲. قوه‌ی محرکه یا شوقیه..... ۵۶
۳. قوای مدرکه..... ۵۶
- عقل از نظر فارابی..... ۵۷



ماحصل و مرور ..... ۶۰

### فصل چهارم: نفس از دیدگاه ابوعلی سینا

زندگینامه‌ی ابوعلی سینا ..... ۶۲

آثار و تألیفات ابن سینا ..... ۶۲

اهمیت نفس ..... ۶۳

روش ابن سینا در نفس شناسی ..... ۶۴

۱. مطالعه نفس به طور مستقل ..... ۶۵

۲. ابتکار خلاقیت و نوآوری های شیخ ..... ۶۵

۳. مطالعه نظریات پیشینان و نقد و بررسی آنها ..... ۶۵

تعریف نفس ..... ۶۶

اثبات وجود نفس ..... ۶۹

حقیقت و ماهیت نفس ..... ۷۱

چگونگی پیدایش نفس ..... ۷۶

الف) حدوث نفس ..... ۷۷

ب) وحدت نفس ..... ۷۷

ج) رابطه نفس و بدن ..... ۸۲

ماحصل و مرور ..... ۸۴

### فصل پنجم: بررسی تطبیقی نفس از نگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا

اهتمام به بحث علم النفس ..... ۸۶

روش این سه فیلسوف در نفس شناسی ..... ۸۸

تعریف نفس ..... ۸۸

۸۹	.....	۱. جوهریت نفس
۹۰	.....	۲. صورت بودن نفس
۹۱	.....	۳. اصل بودن نفس
۹۱	.....	۴. نفس و حیات
۹۲	.....	تجرّد نفس
۹۳	.....	چگونگی پیدایش نفس
۹۴	.....	ارتباط نفس و بدن
۹۵	.....	احوال نفسانی
۹۵	.....	وحدت نفس در عین اختلاف قوا
۹۷	.....	علم به نفس حضوری است
۹۷	.....	معقولات
۹۸	.....	اقسام و مراتب عقل
۹۹	.....	احوال نفوس پس از مرگ
۱۰۰	.....	تأثیر بر آیندگان
۱۰۱	.....	نتیجه
۱۰۲	.....	فهرست منابع

## مقدمه:

انسان را در مقام توصیف اگر «موجود ناشناخته» خوانده اند، هرگز سخن به گزافه نگفته اند؛ زیرا ژرف کاوی ها پیرامون حقیقت و ماهیت انسان با آنکه تاریخی به بلندای تاریخ حیات او دارد، اما نه تنها به شناخت کامل او منتهی نشده، که او را به معمای لاینحل هستی مبدل ساخته است. تردیدی نیست که در رازگشایی از حقیقت موجودات زنده که همان نفس آنها می باشد، «اندیشه و خردورزی» فیلسوفان و دانشمندان بزرگ، نقشی بی نظیر و منحصر به خود ایفا نموده است و به تبع آن، مکتب ها و عقاید گوناگونی در نفس شناسی ظهور یافتند و در نتیجه، رویکردهای متفاوتی درباره‌ی نفس شکل گرفته است.

از طرف دیگر، نفس شناسی و خداشناسی کاملاً با یکدیگر هماهنگ بوده است. قرآن کریم تفکر در نفس و خودشناسی را یکی از راه های هدایت آدمی به سوی کمال و تقرب ذکر نموده است، به گونه ای که حتی شالوده‌ی بسیاری از مسائل دینی به ویژه معاد، ریشه در مباحث نفس شناسی دارد. بنابراین تا ماهیت و حقیقت انسان شناخته نشود، طرح مباحث اخلاقی و ارزشی برای او و اینکه کمال نفس در چیست و موانع کمال نفس او چه چیزهایی است و عوامل سقوط او از مرتبه‌ی انسانیت چیست، روشن نمی شود. همچنین هدفدار یا بی هدف تلقی شدن زندگی انسان نیز وابسته به همین مبحث نفس شناسی است؛ زیرا اگر مادر بحث نفس شناسی مانند ارسطو به این نتیجه برسیم که نفس با مرگ بدن، فساد می پذیرد، در این صورت حیات آدمی، بی معنا و بیهوده خواهد شد. اما اگر انسان را موجودی هدفدار و زندگی او را معنی دار تلقی کنیم، باید بسان فارابی و بوعلی قائل به بقای نفس پس از مرگ و حیات جاودانه‌ی آن باشیم.

بی شک با اینکه موضوع نفس شناسی از قدیمی ترین موضوعاتی است که با تاریخ تفکر و اندیشه‌ی بشر همزمان است، اما مسائل اساسی آن هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و صاحبان مکاتب و علوم مختلف هنوز در اطراف آن، دچار سرگردانی و سردرگمی فراوان می‌باشند. یک نگاه اجمالی به نظریات فلاسفه به ویژه ارسطو، نشان می‌دهد که چگونه دچار برخی تضاد افکار و آراء در پیرامون نفس شناسی اند. لازم به ذکر است که گرچه بحث هایمان به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی انجام خواهد پذیرفت، اما در این مقایسه به وضوح روشن خواهد شد که دیدگاه‌های اسلامی از چه استحکام، صلابت و استواری ویژه‌ای برخوردار بوده و دیدگاه مکاتب و نظریات دیگر از چه بی‌ثباتی، ابهام و پیچیدگی خاصی برخوردارند.

فصل اول

کلیات

---

## اهمیت و ضرورت پژوهش:

بدون تردید انسان زنده در مقایسه با انسان مرده و بی جان، چیزی اضافه دارد. هیچ کس نمی تواند منکر این حقیقت بشود که انسان مرده با لحظه‌ی قبل از مرگش متفاوت است. بنابر این وجود انسان به بعد جسمانی او خلاصه نمی شود. در اهمیت نفس همین بس که نفس بعد معنوی و حقیقت وجود انسان است و جسم برای نفس، آلتی بیش نیست. تمام اعمال و رفتار آدمی بر اساس نفس ارزیابی می شود. اساساً موضوع نفس، آنچنان مهم و پیچیده است که دغدغه‌ی خاطر بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران در غرب و شرق می باشد. به گونه‌ای که شاید حتی در مواردی، آراء ضد و نقیضی از یک فیلسوف ارائه شده است و این امر نشان از اهمیت وافر موضوع نفس می باشد.

## پیشینه و تاریخچه‌ی پژوهش:

پیرامون نفس و مسائل مربوط بدان تا کنون آثار زیادی به صورت کتاب، مقاله، پایان نامه و ... چه در مغرب زمین و چه در بلاد اسلامی چاپ شده است. چنانچه با توجه به عنوان این پژوهش می توان به آثار و مقالاتی همچون «مقاله ارتباط نفس و بدن در فلسفه اسلامی» «علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی»، «مقاله‌ی تحلیل و نقد نظر نفوس انسانی پس از مرگ از دیدگاه سه حکیم مسلمان: فارابی، ابن سینا و صدرالمتألهین» و مقاله «بقاء نفس از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا» و ... یاد کرد.

## پیشینه و تاریخچه‌ی موضوع:

باید گفت نفس، تاریخچه‌ی ای به قدمت پیدایش آدمی دارد. موضوع نفس با ایجاد انسانی که دارای دو بعد بدن و نفس می باشد، شکل گرفت و در گذر زمان با مطالعه‌ی بی وقفه و تلاش‌های اندیشمندان، مسائلی از آن کشف شد. گرچه هنوز نیز بسیاری از مسائل مربوط به آن به صورت ناشناخته باقی مانده است.

## تعریف مفاهیم و اصطلاحات مهم پژوهش:

نفس که به معنای بعد غیر جسمانی می باشد، ناظر به بعد معنوی، روحانی و ملکوتی موجود زنده است و تمام حقیقت و ماهیت انسان را تشکیل می دهد.

## اهداف پژوهش:

موضوع مورد نظر با توجه به اهمیت و گستردگی آن، اهداف زیادی را دربردارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بررسی و شناخت دقیق ماهیت نفس.
۲. آشنایی با گوشه‌ای از مباحث فلسفه‌ی اسلامی در باب نفس.
۳. شناخت دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران شرقی و غربی در مورد نفس.
۴. بررسی و مطالعه‌ی دیدگاه‌های سه فیلسوف مورد نظر در خصوص نفس و یافتن نقاط اشتراک و اختلاف آنها.

## روش پژوهش:

این پژوهش برابر معمول و متداول در این گونه موضوعات، روش کتابخانه ای است. از آنجا که موضوع ما یک موضوع تطبیقی و مقایسه ای است بنابراین در راستای انجام روش تطبیقی - تحلیلی مسئله‌ی نفس، نخست از روی منابع اصلی و آثار هر یک از شخصیت های مورد نظر، دیدگاه های آنان در مورد نفس و مباحث مربوط بدان استخراج گردید. سپس چنانچه در خصوص برخی مطالب، آراء مبهم و متناقضی هم وجود داشت، مورد توجه قرار گرفته است. سرانجام امر مقایسه و تطبیق بین این سه فیلسوف مهم غرب و اسلام به منظور نشان دادن نقاط اشتراک و افتراق احتمالی در قالب یک فصل صورت گرفته است.

## سؤالات پژوهش:

### سؤال اصلی:

در مقایسه‌ی سه دیدگاه ارسطو، فارابی و ابن سینا به چه نقاط اشتراک و اختلافی می توان

دست یافت؟

### سؤالات فرعی:

۱. دیدگاه ارسطو پیرامون نفس چیست؟

۲. نقاط اختلاف فارابی و ابن سینا به عنوان دو فیلسوف اسلامی در چه مواردی می باشد؟



۳. ابن سینا تا چه حد در نفس شناسی موفق بوده است؟

### فرضیه ها:

۱. ارسطو در تبیین دقیق نفس شناسی، موفق بوده است و فلاسفه‌ی زیادی چه در غرب و چه در اسلام از ایشان متأثر گشته اند. گرچه در برخی جهات، آراء متناقض و مبهمی از او دیده شده است.

۲. از آنجا که فارابی و ابن سینا تربیت شده‌ی مکتب اسلام اند، در مبحث نفس شناسی می توان بسیاری از دیدگاه هایشان را متناظر و سازگار با هم یافت.

### محدودیت های پژوهش:

پژوهشگر معمولاً در جریان کار خود با موانع و محدودیت هایی روبروست که تا حد امکان باید آنها را برطرف نماید و هر اندازه به این تنگناها فایق آمد، کار او استوارتر و پایدارتر خواهد بود. یک پژوهش دقیق، مستلزم آن است که در درجه‌ی نخست و در حد مقذور، تمام آثار متفکران مورد نظر، مطالعه شود؛ چراکه در غیر این صورت ممکن است باعث بدفهمی یا سوء تعبیر شود. این رساله، گوشه ای از آراء سه فیلسوف نام آور شرق و غرب را مورد بررسی قرار داده، به طبیعت حال، گرفتار محدودیت هایی است که اثر آن، خود به خود در نتیجه‌ی کار، خود را نشان می دهد. دسترسی به منابع و مآخذ دست اول از ضروریات اولیه‌ی یک پژوهشگر و نخستین ابزار لازم برای اوست؛ چه استحکام کار پژوهش تا حد زیادی وابسته به استحکام منابع است.

در این تحقیق تلاش گردیده است تا حد امکان از منابع درجه‌ی یک، استفاده شود، ولی اولاً تمامی منابعی که مورد نیاز بود، در دسترس نبود و گاهی باید مسافت‌های زیادی را پیمود تا به مدارک دست یافت. گذشته از این، در اندیشه‌های ارسطو، گاه آراء متناقض دیده می‌شود که ممکن است خواننده‌ی محترم در لابلای تحقیق هم با آنها روبرو گردد. بر محدودیت‌های یاد شده، تنگنای زمانی را نیز می‌توان اضافه کرد. مسلماً موضوعی بدین گستردگی، فضایی باز، حوصله و دقت زیاد و مطالعات بی‌وقفه می‌طلبد تا بتوان در اندیشه‌های این سه فیلسوف، تأملی عمیق تر کرد و حاصل زحمات آنان را با کیفیت مطلوب تری عرضه نمود و چهره و شخصیت علمی و فلسفی آنان را بیش از پیش به دیگران معرفی کرد.

### **سازماندهی پژوهش:**

تحقیق حاضر از نظر موضوعی، به بررسی تطبیقی نفس از نگاه سه فیلسوف اسلامی و غربی با نام‌های ارسطو، فارابی و ابن سینا و در نهایت، تعیین وجوه اشتراک و افتراق آن سه در این زمینه می‌پردازد و شامل یک مقدمه و پنج فصل می‌باشد که در مقدمه، نمای کلی تحقیق مطرح شده است. فصل دوم از این تحقیق مربوط به دیدگاه ارسطو پیرامون نفس است. فصل سوم و چهارم، به ترتیب به بررسی نفس از دیدگاه فارابی و ابن سینا می‌پردازد و در نهایت در فصل پنجم به نقاط اشتراک و افتراق این سه فیلسوف پرداخته شده است.

## فصل دوم

### نفس از دیدگاه ارسطو

## زندگینامه‌ی ارسطو:

ارسطو<sup>۱</sup> در ۳۸۴ ق.م در استاگیرا<sup>۲</sup> به دنیا آمد. پدرش نیکوماخوس<sup>۳</sup> پزشک بود. در سن ۱۷ سالگی وارد آکادمی افلاطون<sup>۴</sup> شد و تا هنگام مرگ وی، همچنان شاگرد و همکار او بود. سپس به آتن<sup>۵</sup> برگشت و مدرسه‌ی لویون<sup>۶</sup> را تأسیس کرد. در سال ۳۴۹ ق.م به دعوت فیلیپ مقدونیه<sup>۷</sup>، تربیت فرزند سیزده ساله‌ی او - اسکندر کبیر<sup>۸</sup> - را به عهده گرفت. ارسطو با پوتیاس<sup>۹</sup> که فرزند خوانده‌ی هرمیاس<sup>۱۰</sup> بود، ازدواج کرد. پوتیاس هنوز دیری از زندگی اش نگذشته بود که فوت کرد و ارسطو بقیه‌ی عمر را با زنی برده به نام هرپولیس<sup>۱۱</sup> به سر برد و از او پسری موسوم به نیکوماخوس را دارا شد.

در سال ۳۲۳ ق.م که احساسات ضد مقدونی در آتن دوباره سر برداشت، ارسطو ناگزیر از ترک آن شهر شد. او معتقد بوده که جانش در خطر است؛ زیرا با اشاره به اعدام سقراط<sup>۱۲</sup> می گوید: «اجازه نمی دهم آتنیان دوباره نسبت به فلسفه مرتکب گناه شوند» (دیوگنس لائرتیوس، ۱۳۶۴، ص ۲۵). بنابراین به خالکیس<sup>۱۳</sup> موطن خویشاوندان مادری اش، رفت و سال بعد به علت بیماری درگذشت (ویل دورانت، ۱۳۶۹، ص ۴۱-۳۸؛ کاپلستون، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰-۳۰۸، آنتون هرمان، ۱۳۶۴، ص ۵۹-۴۷).

---

<sup>۱</sup>.Aristole.

<sup>۲</sup>.Stagira.

<sup>۳</sup>.Nicomachus.

<sup>۴</sup>.Plato.

<sup>۵</sup>.Athen.

<sup>۶</sup>.Lykeion.

<sup>۷</sup>.Philip of Macedon.

<sup>۸</sup>.Alexander the great.

<sup>۹</sup>.Pythias.

<sup>۱۰</sup>.Hermias.

<sup>۱۱</sup>.Herpyllis.

<sup>۱۲</sup>.Socrates.

<sup>۱۳</sup>.Chalcis.